

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۲ می ۲۰۲۴

نمایشگاه کتاب تهران با تشدید سانسور و اختناق و اعدام در جامعه!

در حالی که جمهوری اسلامی سرکوب زنان در خیابانها و اعدام در زندانها و تشدید سانسور و سرکوب بر رسانهها و اینترنت و ارتباطات، نمایشگاه کتاب تهران را نی زیر تدابیر شدید امنیتی برگزار کرد. به عبارت دیگر، نویسندگان و ناشرانی که در این نمایشگاه حضور یافته بودند نیز نتوانستن چند روز نفس راحتی بکشند. وزیر ارشاد با «افتخار؟!» گفته است: «فضای نمایشگاه چند میلیونی کتاب در قلب تهران، با تدابیر هوشمندانه مظهر عفاف، حیا و پوشش اسلامی برگزار شد.»

سی و چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران با تمام حرف و حدیثها و حواشی اش به پایان رسید. اما یکی از نکات جالب توجه نمایشگاه امسال، حجم قابل توجه تخلفات برخی از ناشران و غرفه داران بود که با احکام مختلف و ممنوعیت های کوتاه مدت و بلند مدت مواجه شد.

از نکات جالب توجه این ماجرا این بود که در همان روزهای ابتدایی نمایشگاه، کمیته رسیدگی به تخلفات ناشران در یک روز ۱۷ پرونده ثبت کرد که از این میان ۷ پرونده منجر به صدور رای شده است. مابقی پرونده ها نیز از دستور کار خارج شد.

در این مطلب، مروری داریم بر مهم ترین وقایع ایران در رابطه با تشدید سانسور و سرکوب و اختناق. بی تردید قاعدتا باید نمایشگاه کتاب تهران به عنوان یکی از بزرگترین رویدادهای فرهنگی ایران محسوب شود، روزهایی که نویسندگان و ناشران با مراجعه کنندگان در فضایی آرام و راحت برخورد می کنند و مراجعه کنندگان کتاب های دلخواه خود را تهیه می کنند. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، حتی سایه سانسور در این نمایشگاه کتاب سنگینی می کنند و سانسورچیان جوله می دهند. نمایشگاه کتاب تهران، نیز هر ساله در اردیبهشت ماه در شهر تهران برگزار می شود. در سال ۱۴۰۳، این نمایشگاه به صورت حضوری و مجازی از تاریخ ۱۹ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ در نمایشگاه مصلی خمینی تهران، برگزار خواهد شد.

حدود یک هفته پیش از برگزاری نمایشگاه تهران، روز جهانی آزادی مطبوعات (سوم می برابر با ۱۴ اردیبهشت) در حالی گرامی داشته شد که شاخص ها نشان می دهند حملات سیاسی علیه مطبوعات، بازداشت روزنامه نگاران و سرکوب رسانه های مستقل در ایران و دیگر کشورها طی سال گذشته میلادی به طور قابل توجهی افزایش یافته است.

سازمان گزارش‌گران بدون مرز در ارزیابی سالانه خود، ایران را در کنار چین، کره شمالی، سوریه و اریتره در قعر جدول شاخص‌های روزنامه‌نگاری قرار داد.



به گفته این نهاد، ایران، عربستان سعودی، سوریه و اسرائیل، بزرگترین زندان‌های جهان برای روزنامه‌نگاران در سال ۲۰۲۳ میلادی بودند.

یونسکو نیز جایزه جهانی آزادی مطبوعات را به «همه روزنامه‌نگاران فلسطینی» اعطا کرد که جنگ در غزه را پوشش می‌دهند.

جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با اشاره به روز جهانی آزادی مطبوعات با محکوم کردن هر گونه خشونت علیه روزنامه‌نگاران تاکید کرد: «چنین جنایت‌هایی نباید با مصونیت همراه شوند.» بورل گفت روزنامه‌نگارانی که درگیری‌های نظامی را پوشش می‌دهند باید تحت محافظت قرار گیرند. از سال ۱۹۹۳ سوم ماه می که امسال برابر با ۱۳ اردیبهشت است، به‌عنوان روز جهانی آزادی مطبوعات شناخته می‌شود.

سازمان ملل هر سال محور یا موضوع خاصی را در این روز مطرح می‌کند که موضوع سال جاری میلادی «مطبوعاتی برای سیاره: روزنامه‌نگاری در مواجهه با بحران زیست محیطی» است.

یونسکو ثر همین زمینه بر بحران سه‌گانه سیاره‌ای جهان شامل تغییرات آب و هوایی، از دست رفتن تنوع زیستی، آلودگی هوا و نقش روزنامه‌نگاران در یاری رساندن به «حفظ سلامت سیاره و کمک به شکل‌دهی آینده‌ای بهتر» تاکید کرد.

در سه دهه گذشته این نام‌گذاری‌ها تلاشی در راستای یادآوری به دولت‌ها برای احترام به تعهدشان در مورد آزادی مطبوعات بوده است.

این روز فرصتی برای بزرگداشت اصول بنیادین آزادی مطبوعات، دسترسی و ارزیابی وضعیت آزادی مطبوعات در سراسر جهان، دفاع از رسانه‌ها در برابر حمله به استقلال آن‌ها و روزی برای قدردانی از روزنامه‌نگارانی است که حین انجام وظیفه جان خود را از دست داده‌اند.

بنا بر گزارش سالانه سازمان گزارش‌گران بدون مرز از شاخص آزادی مطبوعات، خاورمیانه همچنان یکی از خطرناکترین مناطق برای روزنامه‌نگاران است.

در بین ۱۸۰ کشوری که گزارش‌گران بدون مرز آن‌ها را از نظر توانایی روزنامه‌نگاران در کار و گزارش آزاد و مستقل رتبه‌بندی کرده است، ایران رتبه ۱۷۶ را دارد.

این نهاد غیردولتی تاکید کرد جایگاه ایران به‌عنوان یکی از سرکوب‌گرتترین کشورهای جهان از نظر آزادی مطبوعات، از زمان خیزش انقلابی ایرانیان، بدتر شده و این کشور با حبس دست‌کم ۲۳ روزنامه‌نگار، یکی از بزرگ‌ترین زندان‌های جهان برای روزنامه‌نگاران است.

این گزارش تاکید کرد روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مستقل در ایران به شکل مداوم با دستگیری‌های خودسرانه و احکام بسیار سنگین روبه‌رو هستند که پس از محاکمه‌های به‌شدت ناعادلانه در دادگاه‌های انقلاب علیه آن‌ها صادر می‌شود. پس از ایران به ترتیب کشورهای میانمار، اریتره، افغانستان و سوریه در آخرین جایگاه‌های این فهرست قرار گرفته‌اند. افغانستان در رتبه‌بندی جدید نسبت به سال گذشته ۴۴ پله سقوط را تجربه کرد. کاهش شاخص‌های آزادی مطبوعات از زمان بازگشت طالبان به قدرت در سه سال اخیر این کشور چشمگیر بوده و خبرنگاران بی‌وقفه مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند.

مرکز خبرنگاران افغانستان پیش‌تر درباره آمارهای سال ۱۴۰۲ اعلام کرده بود ۱۳۹ مورد نقض حقوق رسانه‌ها و خبرنگاران را در این کشور ثبت کرده که شامل ۸۰ تهدید و ۵۹ بازداشت بوده است.

در این رتبه‌بندی نیروژ جایگاه اول خود را از نظر شاخص‌های آزادی مطبوعات حفظ کرده است. به گفته گزارش‌گران بدون مرز، در سالی که بیش از نیمی از جمعیت جهان در انتخاباتی دموکراتیک پای صندوق‌های رای رفته یا می‌روند، شاخص‌ها حاکی از کاهش کلی آزادی مطبوعات در سطح جهان و افزایش شدید سرکوب سیاسی روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مستقل است.

آن بوکانده، مدیر تحریریه گزارش‌گران بدون مرز درباره کاهش نگران‌کننده حمایت و احترام دولت‌ها به استقلال رسانه‌ها و افزایش فشار بر مطبوعات از سوی نیروهای سیاسی هشدار داد و گفت این ناتوانی در تامین امنیت رسانه‌ها، گاهی با اقداماتی خصمانه‌تر و کمپین‌های آزار و اذیت همراه است.

گاردین براساس این گزارش، نوشت خاورمیانه بدترین عملکرد را در این زمینه داشت و دولت‌ها کوشیدند با خشونت، دستگیری و اعمال قوانین سخت‌گیرانه، روزنامه‌نگاران را کنترل و محدود کنند؛ عملکردی که با مصونیت سیاسی برای اعمال خشونت علیه روزنامه‌نگاران همراه است.

در خاورمیانه و شمال آفریقا، قطر تنها کشوری است که اکنون روزنامه‌نگاری در آن با خطراتی سخت یا بسیار جدی مواجه نیست.

اما از آمریکای جنوبی نیز گزارش‌هایی نگران‌کننده از سرکوب سیاسی روزنامه‌نگاران مخابره می‌شود. در آرژانتین، خاویر میلی، رییس‌جمهوری جدید این کشور از حمله به مطبوعات آزاد افتخار و بزرگ‌ترین آژانس خبری آرژانتین را تعطیل کرد. آرژانتین در این سال شاهد سقوطی ۲۶ پله‌ای نسبت به جایگاه جهانی پیشین خود بود.

از سوی دیگر، بر اساس نظرسنجی گزارش‌گران بدون مرز در ۱۳۸ کشور برابر با سه‌چهارم اعضای این فهرست، نیروهای سیاسی اغلب در ارائه و پخش اطلاعات نادرست دخیل بودند و این امر در ۳۱ کشور به شکلی سیستماتیک انجام گرفت.

در فهرست بدترین شاخص‌های سیاسی آزادی مطبوعات، قبل از ایران، نام فلسطین دیده می‌شود. بر اساس داده‌های گزارش‌گران بدون مرز، جنگ غزه در زمینه فقدان اراده سیاسی دولت‌ها در اجرای اصول حفاظت از روزنامه‌نگاران، رکوردی جدید ثبت کرد؛ به طوری که طی هفت ماه از این جنگ، بیش از ۱۰۰ خبرنگار فلسطینی از سوی ارتش اسرائیل کشته شدند که مرگ دست‌کم ۲۲ نفرشان در حین کار روزنامه‌نگاری بود.

بر اساس گزارش سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاعات، جمهوری اسلامی در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۴ برابر با دی ۱۴۰۲ تا فروردین سال جاری، دستکم ۹۱ روزنامه‌نگار و رسانه را تحت پیگرد قضایی و امنیتی قرار داده است. این سازمان تاکید کرد جمهوری اسلامی به صورتی هدفمند در تلاش برای «اعتبارزدایی» از روزنامه‌نگاران و رسانه‌های غیردولتی بوده است.

طبق گزارش سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاعات، در سه ماه اخیر ۲۴ روزنامه‌نگار و مدیر رسانه‌ای در ایران شامل هفت زن و ۱۷ مرد، مجموعاً به ۱۴ سال و هفت ماه زندان و مجازات‌های دیگری مانند جریمه نقدی، تبعید، محرومیت از فعالیت روزنامه‌نگاری و حضور در رسانه‌های اجتماعی محکوم شدند.

این سازمان تاکید کرد جمهوری اسلامی در این بازه زمانی دستکم در ۹۵ مورد، حقوق قانونی روزنامه‌نگاران را که مورد پیگرد قضایی قرار گرفته بودند نقض کرد.

پیگردهای قضایی روزنامه‌نگاران و مدیران رسانه‌ای طی ۲۰ روز انتهایی بهمن تا اوایل اسفند سال گذشته نسبت به مدت زمان مشابه سال پیش از آن ۴۰ درصد افزایش داشته است.

حمله‌های هدفمند به روزنامه‌نگاران ایرانی در خارج کشور نیز در جریان بوده است.

بر اساس آماربرداری سالانه مرکز آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در سال ۱۴۰۲، دست کم ۷۶۷ شهروند از جمله ۲۱ زن و ۲ کودک-مجرم اعدام شدند. از این میزان حکم ۷ نفر در ملاعام به اجرا درآمد.

همچنین طی این تاریخ، ۱۷۲ تن دیگر به اعدام محکوم شدند. از این میزان ۵ نفر به اعدام در ملاعام محکوم شدند. لازم به ذکر است، در همین دوره احکام بدوی ۴۹ نفر دیگر نیز به تایید دیوان عالی کشور رسیده است.

روز ۲۶ اردیبهشت ماه سازمان حقوق بشر ایران گزارش داد که در ۲۸ روز گذشته دستکم ۱۰۳ نفر در زندان‌های مختلف ایران اعدام شده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل در تاریخ ۱۶ فروردین‌ماه سال ۱۴۰۳، با انتشار گزارشی با عنوان «نگذارید ما را بکشند» اعلام کرده بود که پس از آغاز خیزش انقلابی «ژن ژیان نازادی»، مسئولان جمهوری اسلامی به اجرای احکام اعدام شتاب بیشتری داده‌اند و در سال ۲۰۲۳ دستکم ۸۳۵ نفر در ایران اعدام شده‌اند.

شبکه حقوق بشر کردستان در گزارشی اعلام کرده که در دو ماهی که از سال جدید می‌گذرد «دستکم ۳۸ شهروند» کرد «به دلیل برگزاری یا شرکت در مراسم نوروز» احضار یا بازداشت شده‌اند.

بر اساس این گزارش، که روز جمعه، ۲۸ اردیبهشت‌ماه منتشر شده، «روند احضار، بازداشت و تشکیل پرونده‌های قضایی برای فعالان مدنی، هنرمندان و حتی شهروندان عادی در رابطه با این مراسم همچنان ادامه دارد.»

شبکه حقوق بشر کردستان با انتشار اسامی شهروندانی که تاکنون بازداشت شده‌اند اعلام کرد که این شهروندان از اهالی شهرهای بوکان، پیرانشهر، سقز، ارومیه و گیلان غرب و شهرستان‌های اشنویه، شاهین‌دژ و سردشت هستند و محدودیت در برگزاری مراسم نوروز امسال در «استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی» اعمال شده است.

بر اساس گزارش این نهاد حقوق بشری، «نهادهای امنیتی در کرمانشاه و ایلام پس از برگزاری مراسم‌های نوروز در شهرها و روستاهای این استان‌ها، با احضار گسترده شهروندان و فعالان کرد تهدید کرده‌اند که دیگر اجازه نخواهند داد تا همچون نوروز امسال، مراسم‌های مشابهی در سال‌های بعد برگزار شود.»

شبکه حقوق بشر کردستان در این زمینه نوشت با وجود برخوردهای امنیتی در سال‌ها گذشته، «همزمانی ماه رمضان با نوروز امسال بهانه‌ای بود تا حتی نمایندگان ولی فقیه» در این مناطق «از طریق خطبه‌های حکومتی نماز جمعه و همچنین انتشار بیانیه، خواهان جلوگیری از برگزاری این جشن‌ها و برخورد با برگزارکنندگان شوند.»

متأسفانه سانسور در ایران، محدود به این دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نیست بلکه پیش‌تر و در حکومت‌های پهلوی اول و دوم نیز سانسور شدیدی بر جامعه حاکم بوده است.

ساواک دارای بخش‌هایی در تهران و شهرستانها بود و ۹ اداره کل داشت که اداره کل سوم و زیرمجموعه‌های آن به سانسور مطبوعات مخالف و به طور کلی تامین امنیت داخلی از طرق مختلف اعم از سرکوب و کنترل مخالفان اختصاص داشت. این اداره پایگاه اصلی حکومت و رئیس آن مقدم بود.

با پیدایش مطبوعات و نشریات به شکل نوین و مدرن آن، پدیده سانسور نیز گسترش یافت. با این حال با آغاز تشکیل حکومت پهلوی، سرکوب و سانسور مطبوعات، دامنه وسیعی یافت و در دوران حکومت محمدرضاشاه، به اوج خود رسید.

با پیدایش اولین روزنامه‌ها در ایران در دوره محمدرضاه قاجار، سانسور و سرکوب برخی از روزنامه‌های منتقد نیز آغاز شد. با این حال کم و کیف روزنامه‌ها تا اواخر دوران قاجار از وضعیت مطلوبی برخوردار بود و با آنکه برخی از نشریات مشمول حکم توقیف یا سانسور بودند، کنترل مطبوعات چندان زیاد و شدید نبود.

خاصه که در دوره مشروطه، بسیاری از مطبوعات جدید نیز توانستند با بهره‌گیری از فضای ایجاد شده به فعالیت بپردازند. با کودتای ۱۲۹۹ و متعاقب آن تشکیل حکومت پهلوی، سرکوب و خفقان شدید سیاسی توسط رضاشاه اعمال شد و بسیاری از نشریات و روزنامه‌های کشور تحت کنترل نهادهای دولتی چون سازمان «پرورش افکار» و نهادهای اطلاعاتی شهربانی درآمدند.

سازمان پرورش افکار که در سال ۱۳۱۷ تشکیل شد «مهمترین ارگان «تبلیغی - تربیتی» حکومت رضاشاه بود... و تمامی دستگاه‌های تبلیغی، مطبوعات، مدارس و دیگر نهادهای آموزشی در خدمت رواج اندیشه‌های این سازمان بودند.»

این سازمان دارای یک هیئت مرکزی در پایتخت و شش کمیسیون مانند کمیسیون مطبوعات، موسیقی و... بود. در باب فلسفه وجودی این سازمان به عواملی چون تقویت ناسیونالیسم ایرانی، یکسان‌سازی ملی، سوق دادن افکار عمومی به سوی اهداف و خطوطی خاص اشاره شده است، اما واقعیت آن است که بخش مهمی از فعالیت‌های آن به کنترل نهادهای آموزشی و مطبوعاتی معطوف بود. چنانچه پس از تشکیل سازمان پرورش افکار، «تمام مطبوعات کشور به نوعی ارگان تبلیغاتی دولت شدند.

چهار روزنامه مهم پایتخت در مقابل دریافت وام به مالکیت دولت درآمدند و انتشار اوراق دولتی را به طور مجانی بر عهده گرفتند.»

این وضعیت تا پایان دوره رضاشاه ادامه داشت. با سقوط رژیم رضاشاه و آغاز سلطنت فرزندش محمدرضاشاه، دور جدیدی از سانسور و سرکوب مطبوعات آغاز شد.

همزمان با سقوط رضاشاه و به قدرت رسیدن محمدرضا، فضای سیاسی از خفقان دوران رضاشاه فاصله گرفت و روشنفکران و نهادهای مدنی مجال فعالیت سیاسی یافتند. چنانچه بسیاری از سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی که در دوره پهلوی اول، سرکوب و یا مجبور به سکوت شده بودند، توانستند دست به فعالیت دوباره بزنند.

بر این اساس مطبوعات در کنار سایر نهادهای سیاسی از آزادی محدودی برخوردار شدند و مجال نقد و انعکاس اخبار سیاسی را پیدا کردند. با این حال در این دوره نیز دستگاه اطلاعاتی شهربانی به کنترل و نظارت بر مطبوعات می‌پرداخت؛ اما مانند گذشته قدرت و کنترل چندانی نداشت. سانسور و کنترل شدید مطبوعات بعد از کودتای ۲۸ مرداد و با تشکیل ساواک آغاز شد.

ساواک در اواسط دهه ۳۰ و با ریاست تیمور بختیار تشکیل شد. این نهاد دارای بخشهایی در تهران و شهرستانها بود و ۹ اداره کل داشت که اداره کل سوم و زیرمجموعه‌های آن به سانسور مطبوعات مخالف و به طور کلی تأمین امنیت داخلی از طرق مختلف اعم از سرکوب و کنترل مخالفان اختصاص داشت.

این اداره «پایگاه اصلی حومت و رئیس آن مقدم بود. کمیته مشترک را با همکاری ژاندارمری و شهربانی همین اداره تشکیل داد که سرکوب مبارزان را عهده‌دار بود و کمیته ضدتخریب نامیده می‌شد.»

زیرمجموعه‌های اداره کل سوم که شامل یک دبیرخانه و چندین بخش بود، به تفکیک به فعالیت‌های مختلف می‌پرداخت و به‌نوعی وظایف خاصی را عهده‌دار بود. «اداره اول آن مسئولیت کنترل و سرکوبی تمام سازمانهای سیاسی و صنفی مخالف رژیم را داشت... اداره دوم امور مطبوعات داخلی، سازمان‌های دولتی و کارگری، شرکت‌های تعاونی، شرکت واحد اتوبوسرانی، حزب رستاخیز و مجلسین را زیر پوشش داشت و برای از بین بردن عدم رضایت‌ها می‌کوشید. اداره سوم مسئول تهیه آرشیو فیش و بایگانی. اداره چهارم مسئولیت سانسور، تهیه مسائل آموزشی، عملیات ویژه و مسائل قضایی ساواک بود.»

در اوایل تاسیس ساواک و ریاست بختیار بر آن، بدترین دوران سرکوب و سانسور مطبوعات رقم خورد. مطبوعات برای کسب مجور انتشار روزنامه یا نشریه خود، چاره‌ای جز تایید صلاحیت توسط ساواک نداشتند و باید از فیلتر ساواک عبور می‌کردند.

از این رو محتوای بسیاری از مطالب با جهت‌دهی ساواک و البته شخص بختیار و تیش اعمال می‌شد. علاوه بر این «تعیین صلاحیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و فردی صاحبان، سردبیران و نیز نویسندگان و هیئت تحریریه نشریات نیز صرفاً به ساواک سپرده شد. از آن پس تنها کسانی می‌توانستند امتیاز نشریه داشته باشند و یا در مطبوعات به فعالیت بپردازند که پیشاپیش ساواک نظر مساعد خود را اعلام کرده باشد.» ۵ این دوره یکی از بدترین دوران فعالیت مطبوعات بود.

البته در اواخر دهه ۳۰ به دلایلی از بار شدید سانسور و سرکوب کاسته شد که می‌توان از آن با عنوان مرحله‌ای متفاوت از فعالیت مطبوعات یاد نمود، هرچند این دوره نیز مدت زیادی طول نکشید و مجدداً موج جدیدی از سرکوب و سانسور آغاز شد.

در اوایل دهه ۴۰ مطبوعات از فضای مناسب‌تری برخوردار شدند. این دوران مصادف با نخست‌وزیری علی امینی است که قدرت شاه کاهش می‌یابد و فضا برای مطبوعات تا حدی باز می‌شود.

با این حال با برکناری امینی از نخست‌وزیری و آغاز نخست‌وزیری علم، مجدداً سانسور و نظارت شدید دولتی بر مطبوعات آغاز شد. در سال‌های پس از این، ریاست ساواک بر عهده شخصی نصیری بود که خشونت زیادی بر نویسندگان و روزنامه‌نگاران اعمال نمود.

جالب آن‌که حتی دوره پاکروان که میزان خشونت ساواک به مراتب کمتر از دوره نصیری بود نیز ساواک بر مطبوعات چیره بود. بخش عمده‌ای از اعمال سانسور در این دوره به مسائل سیاسی یعنی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید، اعطای حق کنسولی به نظامیان آمریکایی و متعاقب آن شکل‌گیری جنبش اعتراضی مردم برمی‌گشت.

در این دوره حساسیت بر روی مطالب روزنامه‌ها و نشریات به‌خصوص در رابطه با امام و نهضت او گسترش یافت و علاوه بر درج سخنرانیهای امام یا حتی اعلامیه‌ها و نوارهای سخنان او، «وجود کتاب‌های ممنوعه در دست یک فرد یا خانه او باعث می‌شد تا سروکارش به ساواک و شکنجه‌گاه‌های مخوف کمیته مشترک بیفتد و صاحبان آن‌ها برای همین چند کتاب سال‌ها در بند باشند یا در زیر شکنجه به قتل برسند.»

با این حال با تغییر نخست‌وزیران و یا روسای ساواک نیز نه تنها تغییر چندانی در شیوه نظارت بر مطبوعات به وجود نیامد، بلکه وضع از آن‌چه بود بدتر هم شد، چنانچه در دوران نخست‌وزیری هویدا و یا ریاست ساواک نصیری «سخت‌ترین برهه سانسور و کنترل سازمان یافته مطبوعات و روزنامه‌ها تجربه شد و ارباب مطبوعات و نویسندگان جرأید، تنها در چارچوب تعیین شده از سوی ساواک و مجموعه حاکمیت قلم‌فرسایی می‌کردند.»

در مقابل این سخت‌گیری‌ها، برخی از مطبوعات وابسته تحت حمایت شدید ساواک و حکومت قرار داشتند. این مطبوعات نه تنها آزادانه به تبلیغ و گسترش اندیشه‌های خود در راستای حمایت از حکومت می‌پرداختند؛ بلکه در قبال این کار از تشویق‌های مادی و معنوی نیز برخوردار بودند. از جمله این حمایت‌ها می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که به دوران نصیری در سمت ریاست شهربانی برمی‌گردد و مربوط به پرونده قتل یک مستخدم جوان به دست فرهاد مسعودی فرزند عباس مسعودی سرپرست وقت موسسه اطلاعات و از اعضای برجسته کلوپ روتاری بود. این پرونده که سالیان سال مسکوت ماند، پس از سال‌ها توسط ناصر یمین مردوخ‌ی کردستانی خبرنگاری که آن روزها ماجرا را برای نخستین بار مطرح کرد، برملا شد.»

مسعودی که در حین تعدی به یک زن جوان با مستخدم خود که درصدد نجات آن زن بود، درگیر شده و او را به قتل رسانده بود با حمایت ساواک نجات یافت و بر آن پرونده سرپوش گذاشته شد و قتل مستخدم بیگانه تا چندین سال پنهان ماند. بدین ترتیب رویه ساواک و در راس آن اداره کل سوم، باعث شد تا بسیاری از مطبوعات تا آخرین سالهای حیات رژیم محکوم به سکوت باشند و تنها به درج مطلب تعیین شده از سوی رژیم و یا برکناری از کار، زندانی شدن و شهادت تمکین کنند. هر چند همزمان با آغاز فضای باز سیاسی در سالهای آخر حکومت رژیم، مطبوعات از آزادی نسبی برخوردار شدند؛ اما این تاکتیک نمایشی نتوانست واقعیات جامعه را تغییر دهد.

موسیقی رپ در سال ۱۴۰۱ و همچنین پس از جنبش «زن، زندگی، آدی»، بازتاب اعتراضات مردم ایران در خیابان بود. زبان گویای نسل آزادی‌خواهی که خشمشان را همراه با شعار «نه به جمهوری اسلامی» فریاد زدند.

با شروع جنبش مهسا در ایران، جوانان و نوجوانان بسیاری از شهرهای مختلف با خواندن ترانه‌های رپ اعتراضی نسبت به کشتار و بازداشت هم‌نسلان‌شان و وحشی‌گری حکومت واکنش نشان دادند.

تعدادی از آن‌ها که از طریق صفحات اینستاگرام یا توئیتر و یا کانال‌های تلگرام‌شان تک‌آهنگ‌های رپ خود را منتشر کرده بودند، احضار، بازداشت و ممنوع‌الخروج شدند. برخی از آن‌ها هم برای همیشه از حضور در فضای مجازی منع شدند.

توماج صالحی و سامان یاسین هر دو در اعتراضات ۱۴۰۱ بازداشت شدند و اکنون نیز در زندانند. حکومت آن‌ها را در زندان به سختی شکنجه جسمی و روحی کرد. سامان یاسین را مدتی به بیمارستان بیماران روانپزشکی منتقل کردند و انگشتان دست توماج را شکستند.

در میان رپرهای معترض، نام توماج صالحی و روایت مقاومتش جهانی شده است. از میان کسانی که خبر بازداشت‌شان رسانه‌ای شد، می‌توان به صادق زیلابی رپر ایزده‌ای در اهواز، میلاد جلیلی، معروف به «ایلشن» در تبریز و «دورچی» در تهران اشاره کرد. اما این بازداشت‌ها و سرکوب‌ها نه تنها از محبوبیت

رپ اعتراضی کم نکرد که با بالا گرفتن سرکوب حکومت در خیابان و بازداشتگاه‌ها علیه مردمی که آزادی‌خواهی را فریاد می‌زدند، موجب شکل‌گیری شاخه‌های موسیقی رپ و هیپ‌هاپ در شهرها و استان‌های مختلف شد. دهه‌هفتادی‌ها، هشتادی‌ها و نودی‌ها در میتینگ‌های رپ، هم‌دیگر را پیدا کردند و خشمشان را از خیابان به کلمات آوردند و فریاد زدند.

تعداد فراوان ترانه‌های رپی که در این جنبش ساخته و با استقبالی بی‌نظیر روبه‌رو شدند، گواه این موضوع است.

«همیشه رپ واسه من یه استعداد،

که درون من مثل اسب می‌شتابه،

این کار واسه من همیشه یه افتخاره،

اما سرکوب که واسه انتقامه»

این بخشی از ترانه رپ اعتراضی به‌نام «بیابان» است که امیرارسلان ازدهاکش ۱۴ ساله در تابستان ۱۴۰۱ نوشت و آن را در استودیوی کوچکی در شهر جلفا ضبط کرد تا روزی به همان زودی آن را منتشر کند.

امیرارسلان نام هنری «طومار» را برای خودش انتخاب کرده بود و آرزویش این بود که روزی رپر شناخته‌شده‌ای شود و از رنج‌های آمیخته به خشم مردم ایران بخواند. او را در اعتراضات مهرماه ۱۴۰۱ و بعد از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی در شهر جلفا بازداشت کرده و دو ماه در زندان پیربنو در شیراز نگه داشتند.

این رپر نوجوان ساعت‌های طولانی شکنجه روحی و جسمی شد. او بعد از آزادی از زندان بی‌آن‌که سخنی به زبان بیاورد، همچنان با آثار ناشی از شکنجه‌ها درگیر بود و در نهایت گفته شد در عصر روزی در آبان‌ماه ۱۴۰۲ در پشت بام خانه‌اش در شیراز به زندگی خود پایان داد.

به گفته دوستان امیرارسلان او بعد از بازداشت تصمیم داشت ترانه اعتراضی که خوانده بود را منتشر کند، اما فشارهای روانی بازجو که همچنان بعد از بازداشت ادامه داشت، فرصت این کار را به او نداد.



توماج صالحی

بسیاری از کشته شدگان و دستگیرشدگان خیزش «زن، زندگی، آزادی» هم مخاطب و دوستدار موسیقی رپ بودند؛ مهرشاد شهیدی‌نژاد، نیکا شاکرمی، عرفان رضایی و سیاوش محمودی. این را می‌شود از پست‌هایشان در شبکه‌های اجتماعی یا تصاویری که خانواده و دوستانشان آن را منتشر کرده‌اند، دریافت.

عرفان رضایی ۲۰ ساله، جوان کشته شده در اعتراضات در لاهیجان در صفحه‌اش در شبکه اجتماعی اکس درباره علاقه‌اش به رپ فارسی نوشته بود. سیاوش محمودی در ویدیویی که مادرش، لیلا سعادت در اینستاگرام منتشر کرده،

تکه‌ای از موزیک رپ رضا پیشرو را می‌خواند. پیمان قلی‌پور، برادر پژمان قلی‌پور نیز در سالگرد کشته شدن برادرش به دست جمهوری اسلامی یک تک‌آهنگ رپ منتشر کرد و در آن از دادخواهی برای خون برادرش گفت.

وفا احمدپور، خواننده رپ اعتراضی معروف به «وفادار» در بهمن ۱۴۰۲ بازداشت و بعد از مدتی با قرار وثیقه آزاد شد. او حالا در انتظار برگزاری دادگاهش است. وفادار موزیکی به نام «ایران‌بانو» خوانده که درباره حجاب اجباری و به حراج گذاشتن سرمایه‌های ملی ایران به دست جمهوری اسلامی است.

وفادار چندی پیش درباره موج موسیقی رپ اعتراضی در جنبش «زن، زندگی، آزادی»، گفت: «آن روزها هر رپری بنا به وظیفه یا احساسی که به جامعه داشت، خودش را در شرایطی می‌دید که لاقلاً یک کار رپ اعتراضی-سیاسی در رزومه کاری‌اش باشد. این‌طور شد که حتی آن‌ها که بیشتر رپ عاشقانه می‌خواندند هم، اعتراضی خواندند.»

او درباره زبان جدید و بی‌سانسوری که موسیقی رپ در خیزش مهسا آن را طی کرد و با استقبال گسترده مواجه شد، نیز گفت: «بعضی تغییرات چنان جامعه را زیر و رو می‌کند که هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند زبان گویای آن باشد و فقط رپ اعتراضی می‌تواند آن احساس را به شنونده منتقل کند.»

جمهوری اسلامی از ترانه‌های رپ اعتراضی و ارتباط میان رپرها هراس و نگرانی دارد.

جمهوری اسلامی، بارها نشان داده که از رپ اعتراضی به دلیل طرفداران بالای آن میان نسل جدید می‌ترسد. در دهه هشتاد که رپ اعتراضی در حال پا گرفتن در ایران بود، استودیوها را یک به یک بست و خوانندگانی که چاره‌ای جز فعالیت زیرزمینی نداشتند را بازداشت کرد و فراری داد.

وفادار درباره سرکوب رپرها در ایران می‌گوید: «از بازداشت و بی‌کاری و فراری‌شدن بگیرد تا بی‌پولی و نداشتن اسپانسر. از طرف دیگر حکومت ما را بازداشت می‌کند و وقتی مجبورمان می‌کند تا همکاری کنیم یا اینکه ایران را ترک کنیم، اما ما همکاری نمی‌کنیم و در ایران می‌مانیم، شروع به بی‌اعتبار کردن ما می‌کند. این کاری است که سعی کردند در مورد توماج صالحی هم انجام دهند.»

خوانندگان موسیقی رپ در ایران، به دنبال گرفتن مجوز حکومتی برای انتشار کارهایشان نبوده‌اند و همواره فعالیت‌هایشان را به‌طور زیرزمینی ادامه دادند.

چنین اقدامی، انقلابی و جسورانه و اساساً تن‌دادن به سانسور و دهن‌کجی به جمهوری اسلامی است که حکومت را از رپرها دچار هراس و نگرانی می‌کند.

تعداد بالای دنبال‌کنندگان رپرها در پلتفرم‌هایی از جمله ساندکلود، اسپاتیفای و یوتیوب و واکنش‌های بالایی که در روزهای جنبش مهسا می‌گرفتند، گویای تاثیرگذاری عمیق‌شان در جامعه است.

افراسیاب، خواننده رپ اعتراضی که یک تک‌آهنگ با عنوان «فری استایل بشر دوستانه» با توماج صالحی منتشر کرده، در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های فارسی‌زبان درباره موج گسترده رپ‌های اعتراضی در روزهای خیزش مهسا گفت: «به نظرم یک رپر واقعی در چنین برهه‌ای اگر تعهدی به جامعه داشته باشد، وجدانش قبول نمی‌کند که در موزیک‌هایش از مسائل و مشکلات روز جامعه نگوید. از طرفی آگه دقت کنید دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در موزیک‌های رپ نسبت به سایر سبک‌ها بیشتر است، چون رپ اصولاً زبان بدون سانسور جامعه است.»

او درباره بازتاب فضای اعتراضی خیابان‌ها در جنبش مهسا به موسیقی رپ می‌گوید: «زبان رپ خیلی رُک و بی‌پرده است و مطابق زبان نسل امروز، همین باعث شده که نسل امروز ارتباط بیشتری با این سبک برقرار کند. برای همین در روزهای اعتراضات بچه‌هایی که بیرون بودند از موزیک‌های رپ اعتراضی استقبال می‌کردند.»

او یکی دیگر از دلایل این استقبال را خودآموز بودن رپ می‌داند و می‌گوید: «رپ خودآموز است و همین باعث می‌شود که خیلی‌ها به راحتی وارد این سبک شوند. چون نسل جدید خیلی رپ را دنبال می‌کنند، پس به طور ناخودآگاه با ریتم آن آشنا هستند و همین باعث می‌شود که یک سری افراد اشتیاق پیدا کنند که رپ بخوانند.»

افراسیاب درباره تلاش جمهوری اسلامی برای منحرف کردن جریان موسیقی رپ اعتراضی می‌گوید: «ما همچنان تلاشمان این است که اصالت رپ را حفظ کنیم و نگذاریم حکومت توسط رپرهای وابسته به خودش، این فضا را به دست بگیرد.»

یکی دیگر از پدیده‌های رپ فارسی در خیزش «زن، زندگی، آزادی» حضور و تأثیرگذاری خوانندگان رپ فارسی بود. سوگند، مدگل، جاستینا سه رپری بودند که ترانه‌هایشان با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. حتی سوگند از طریق صفحه‌اش در شبکه اجتماعی ایکس اخبار اعتراضات در شهرهای مختلف را پوشش می‌داد.

رپ‌خواه‌های فارسی‌زبان بعد از جنب مهسا، شرایط جدیدی را به‌وجود آوردند و خط قرمزهای زبانی شکستند و شجاعت و آزادی‌خواهی دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها در مقابل سرکوب و کشتار نیروهای حکومتی را به شکل عریان بازتاب داد.

یکی دیگر از اتفاقاتی که در آن روزها و در جریان موسیقی رپ فارسی رخ داد، بی‌اعتبار شدن رپرهای حکومتی بود. تینای ۱۷ ساله که سال‌هاست طرفدار این موسیقی است، در گفت‌وگو با رسانه‌ای به یکی از گروه‌های رپ اشاره کرده و می‌گوید این گروه را «نه تنها من که خواهر ۲۶ ساله‌ام هم دنبال می‌کرد و طرفدارش بود، اما اعضای این گروه در اوج اعتراضات و گلوله خوردن مردم در خیابان از سپاه و آخوندها حمایت کردند و از آنجا به بعد ما و دوستانمان آن‌ها را خط زدیم.»

تینا درباره فضای آن روزها می‌گوید که در روزهای اوج اعتراضات، وقتی موزیک‌های هیچ‌کس یا سورنا، فدایی، رضا پیشرو را در ماشینش با صدای بلند پخش می‌کرده، چه‌قدر با واکنش‌های مثبت مردم و به‌ویژه هم‌نسلانش مواجه می‌شده است: «گوش دادن به این موزیک‌ها هر کسی را که پر از خشم و امید برای براندازی بود، مصمم‌تر می‌کرد. ما تشنه شنیدن این موزیک‌ها بودیم و هر روز در کوچه و خیابان و مدرسه و گوش می‌دادیم و بعضی وقت‌ها مقنعه‌هایمان را برمی‌داشتیم و همراه با آن شعار می‌دادیم.»

مهیار ۱۷ ساله که در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» همراه با یکی از دوستانش یک تک‌آهنگ برای اعتراضات ساخته و منتشر کرده، به ایران اینترنشنال گفت: «می‌توانم بگویم الان کف جامعه و نسل دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ نزدیک هشتاد درصد رپ گوش می‌دهند. قشرهای کم درآمدتر همین‌طور. از وقتی که می‌شود از ساندکلود و اسپاتیفای با ساختن موزیک درآمدزایی کرد، خیلی از هم‌نسلان من به فکر ساختن موزیک برای رپ افتاده‌اند.»

در جنبش مهسا، حدود ۳۹ رپر مطرح از شهرهای مختلف داخل و خارج ایران تک آهنگ اعتراضی را منتشر کردند که زبان گویای اتحاد مردم ایران بود.

مهیار درباره حاشیه‌های فراوانی که ناگهان گریبان رپ فارسی را گرفت، می‌گوید: «جمهوری اسلامی در اتاق فکرهایش برای نابود کردن همبستگی میان رپرها و مردم برای بیان اعتراض و خشمشان، همان روش همیشگی‌اش را پیش گرفت و شروع به تفرقه‌افکنی کرد.»

او درباره این اختلاف‌افکنی‌های حکومت اشاره کرد که «ناگهان در میان رپرهایی که همه هم‌صدا با هم فریاد نه به جمهوری اسلامی سر می‌دادند، عده‌ای شروع به ساختن دعوی ساختگی کردند و یک جنگ بی‌خود راه انداختند تا بخش زیادی از فضای سیاسی را از بین بردند. دیس و دیس‌بک‌های الکی که همه ساخته و پرداخته حکومت بود.»

میتینگ‌های رپ در شمال و جنوب و شرق و غرب ایران، مکانی برای شکل‌گیری جریان‌های آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی است که در موسیقی رپ فعالیت می‌کنند. این ترانه‌ها و خشم و اعتراض عریان در آن‌ها شاید تنها راوی باشد که حقیقت مبارزه نسلی آزادی‌خواه را برای آیندگان بازگو کند.

تمامی رسانه‌های گروهی در جمهوری اسلامی، از جمله روزنامه، تلویزیون و رادیو، یا در انحصار کامل حکومت هستند یا زیر محدودیت و سانسور شدید قرار دارند. دسترسی به اینترنت هم با محدودیت و سانسور همراه است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خط به خط کتاب‌ها را پیش از انتشار بازنگری می‌کند. اطلاعات مطلوب حکومت به‌طور گسترده در دسترس همگانی است، اما مردم عادی نمی‌توانند به راحتی به عقاید و اندیشه‌های متنوع دسترسی داشته باشند.

پس از پوشش گسترده اعتراضات دانشجویی در سال ۱۳۷۸، حاکمیت به سانسور بیشتری روی آورد که سرکوب بی‌سابقه آزادی بیان و مطبوعات و نیز بازداشت خبرنگاران و عکاسان را به‌همراه داشت. قوانین سختی برای محدودیت مطبوعات به اجرا گذاشته شد و ظرف چهار سال، بیش از ۱۰۰ روزنامه تعطیل شدند. از آن زمان تاکنون، سرکوب روزنامه‌نگاران همچنان ادامه دارد و محدودیت گفتمان عمومی به آن‌ها یادآوری می‌شود؛ برای نمونه، در سال ۱۳۸۸ ده‌ها خبرنگار زندانی و شکنجه شدند به این دلیل که تظاهرات جریان دموکراسی‌خواه موسوم به «جنبش سبز» در اعتراض به پیروزی «محمود احمدی‌نژاد» در انتخابات ریاست جمهوری را پوشش داده بودند. حاکمان ایران قدرت خود را به رخ کشیدند و پیامی روشن به شهروندان دادند: «استقلال فکری خطرناک است؛ با گفتمان منتقد مدارا نخواهیم کرد.»

نیروهای امنیتی خبرنگاران رسانه فردای اقتصاد را در ساختمان این رسانه در تهران حبس کردند. خبرنگاران داخل ایران در شبکه‌های اجتماعی می‌گویند که خبرنگاران رسانه «فردای اقتصاد» در تهران، در ساختمان این رسانه حبس شده‌اند. اطلاعاتی که تاکنون در این شبکه‌ها منتشر شده می‌گوید از ساعت دو بعدازظهر دوشنبه ۱۶ بهمن برخی از روزنامه‌نگاران در ساختمان این رسانه هستند اما اجازه خروج ندارند. مشخص نیست کدام نهاد مسئول بازداشت خبرنگاران در محل کارشان است اما در این شبکه‌ها آمده که آن‌ها از نیروهای امنیتی هستند.

زمانه نوشت: زینب رحیمی، خبرنگار محیط‌زیست ساعت یک بامداد سه‌شنبه در ایکس خبر داد که خبرنگاران فردای اقتصاد از ساعت ۱۴ در ساختمان محل کارشان «توقیف» شدند. رحیمی در ادامه نوشت که خانواده‌های آن‌ها نتوانستند با تلفن‌های آن‌ها تماس بگیرند، این خبرنگاران به تلفن‌هایشان پاسخ نمی‌دهند و برخی در تماس با خانواده‌ها گفته‌اند که موبایل‌های آن‌ها را توقیف کرده‌اند.

مریم شکرانی، خبرنگار اقتصادی شرق در این رابطه در ایکس نوشت: شماری از خبرنگاران فردای اقتصاد از ساعت ۱۴ تاکنون به موبایل خود پاسخ نمی‌دهند. خانواده‌های این خبرنگاران هم اکنون جلوی ساختمان محل کار آن‌ها در میدان آرژانتین، حاضر شده‌اند اما نتوانسته‌اند اطلاعات دقیقی از ماجرا به دست آورند. تنها پاسخ این بوده است که حال خبرنگاران خوب است!

یک ساعت بعد، در دو بامداد سه‌شنبه، احمد موسوی، خبرنگار نوشت: دقایقی قبل نیروهای امنیتی مستقر در محل ساختمان مربوط به فردای اقتصاد خانواده‌های نگران حاضر در زیر زمین ساختمان را به خارج از ساختمان راهنمایی کردند! خانواده‌های نگران از سرنوشت فرزندانشان اکنون باید سرمای زمستان را هم به جان بخرند. هنوز بسیاری از خبرنگاران از ساختمان خارج نشدند.

موضوع بازداشت خبرنگاران فردای اقتصاد در محل کارشان خشم برخی از خبرنگاران داخل ایران را به دنبال داشت. میلاد علوی از روزنامه شرق در شبکه‌ها نوشت:

ورود به تحریریه رسانه فردای اقتصاد، توقیف اموال روزنامه‌نگاران، ممانعت از خروج آنان از تحریریه، اعلام بازداشت برخی خبرنگاران و عدم اطلاع‌رسانی به خانواده‌ها، با هر بهانه و از سوی هر نهادی که صورت گرفته باشد، نقض قوانین موضوعه است و تیر خلاص بر پیکر روزنامه‌نگاری.

تا بامداد امروز هنوز اطلاع جدیدی از وضعیت روزنامه‌نگاران گرفتار منتشر نشده بوده است. کانال خبری شرق نوشته است: سایت فردای اقتصاد، سایتی با مضمون لیبرال است که سردبیری آن را علی میرزاخانی از روزنامه‌نگاران توانمند کشور برعهده دارد.

به گزارش شرق، قوه قضاییه مدعی شده است: بازداشت یک خبرنگار سابق و بازرسی از دفتر یک سایت خبری با دلایل کاملاً مغایر با فعالیت خبرنگاری و رسانه‌ای صورت گرفته است. در پرونده مفتوح قضایی تشکیل شده با این موضوع، هیچ اتهام رسانه‌ای و خبری نیز وجود ندارد و اتهامات در حوزه دیگری در حال بررسی است.

پیگیری‌های رادیو فردا حاکی است هفته گذشته نیز پلیس امنیت اقتصادی به ساختمان «شرکت پردازش اطلاعات مالی مینا» یورش برد و به همین شیوه که روز گذشته انجام شده، آن‌ها را در ساختمان نگه داشته و در نهایت ۷ یا ۸ نفر را بازداشت و پس از آگاهی شاپور به زندان اوین منتقل کرده است.

شرکت «شرکت پردازش اطلاعات مالی مینا» از شرکت‌های وابسته به گروه مالی کیان است که در حوزه تولید نرم‌افزارهای تخصصی فعالیت می‌کند.

اتهامی که متوجه این شرکت شده، بارگذاری یک ویدئو درباره راه‌های دورزدن تحریم‌ها از آیدی این شرکت بر روی اینستاگرام بوده؛ اتهامی که از سوی نزدیکان این شرکت رد شده است.

اما در مراجعه بعدی نهادهای امنیتی در روز دوشنبه به ساختمان گروه مالی کیان، بیش از دویست نفر مورد بازجویی قرار می‌گیرند که شامل کارکنان گروه مالی کیان، و روزنامه‌نگاران «فردای اقتصاد» می‌شود.

گزارش‌ها حاکی است که همچنان یک سوم کارکنان این مجموعه که در ۴ طبقه از یک ساختمان ده طبقه بوده، در بازداشت هستند.

کسانی که از این ساختمان خارج شدند، می‌گویند تمرکز سئوالات و بازجویی‌ها بر روی «مجید زمانی» موسس گروه مالی کیان است.

زمانی پیش از خروج از ایران در اوج اعتراضات سال ۱۴۰۱، همه مسئولیت‌های خود در گروه مالی کیان را واگذار کرده و هیچ مسئولیتی در این گروه ندارد.

او پس از خروج از ایران گروه «دولت برای ایران» را تاسیس کرده که یک سازمان مدنی و سیاسی است که «با هدف ایجاد پلتفرمی برای شکل‌گیری یک گفت‌وگوی عمومی و همچنین سازماندهی مشارکت مدنی مردم ایران برای رسیدن به حق حاکمیت بر سرنوشت خود» تشکیل شده است.

مهدی افشارنیک، خبرنگار اقتصادی بازداشت شد

براساس اخبار رسیده به اعتمادآنلاین مهدی افشارنیک، خبرنگار اقتصادی هفته گذشته (احتمالاً روز چهارشنبه) ۱۱ بهمن بازداشت شده است. افشار نیک، سابقه خبرنگاری در روزنامه‌هایی مانند اعتماد و شرق را در کارنامه خود دارد. هنوز دلیل بازداشت این خبرنگار اعلام نشده و مشخص نیست کدام نهاد مسئول این بازداشت است.

حکومت از سویی، ادبیات و فرهنگ و هنر مردمی را به شدت سرکوب می‌کند و از سویی دیگر، نسل جدیدی از هنرمندان و روشن‌فکران هوادار حکومتش تربیت و به خدمت گرفته می‌گیرد.

موسیقی به مثابه اهرم تبلیغاتی تاریخ پیچیده‌ای در ایران دارد. آیت‌الله خمینی با تفسیر خشکی که از شریعت داشت، آشکارا از موسیقی اعلام انزجار می‌کرد. اما یارانش او را متقاعد کردند که اجازه دهد «موسیقی انقلابی» به عنوان نوعی از پروپاگاندا تولید شود. در واقع، سرودهای جمهوری اسلامی در قلب قدرت و همگام با این نوع موسیقی ساخته شدند؛ برای نمونه، می‌توانیم ترانه معروفی «خمینی ای امام» را مثال بزنیم.

هنرمندان حکومتی مثل «غلام کویتی‌پور» و «صادق آهنگران» در نوحه‌های خود، جوانان ایرانی را به جنگ و کشته‌شدن در راه «میهن» و «شهادت» در راه «اسلام» ترغیب می‌کردند. کویتی‌پور با قطعه «چنگ دل» و آهنگران با نوحه شورانگیز «ای لشکر صاحب زمان»، از جمله پیشروان این مکتب جدید بودند. آن‌ها از مضامین سنتی شیعه در مداحی و عزاداری استفاده و سبکی نو ابداع کردند که به غایت سیاسی بود. این سبک امروز نیز همچنان توسط مداحان حکومتی ادامه دارد و در تهییج احساسات مذهبی برای دستیابی به اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی به کار می‌رود. در حالی که در دهه ۱۳۶۰، بسیاری از هنرمندان و خوانندگان سکولار و مردمی و چپ‌مجبور به ترک ایران شدند و برخی برای ادامه کار به لس‌آنجلس رفتند.

در کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها، رسانه‌های دیجیتال و اینترنت بعضا اهرم «جنگ نرم» معرفی می‌شوند که «دشمن» برای «تهاجم فرهنگی» به ایران از آن سود می‌جوید و هدفش به باور سران و تئوریسین‌های حکومتی، نابودی ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای فرهنگی ایرانیان است. اما از آن سو، جمهوری اسلامی از این حقیقت هم آگاه است که فن‌آوری‌های رایانه‌ای برای نوسازی اقتصاد ضروری هستند.

جمهوری اسلامی، سال‌ها است که دسترسی به اینترنت را محدود و یوتیوب، توئیتر، واتس‌آپ و فیس‌بوک را فیلتر کرده‌اند. با افزایش تعداد ایرانی‌هایی که تلفن‌های هوشمند دارند، سانسور اینترنت به یکی از راهبردهای اصلی حکومت تبدیل شده است؛ با این هدف که از دسترسی ایرانی‌ها به عقاید و اندیشه‌هایی که با جمهوری اسلامی در تقابل هستند، جلوگیری و نیز رابطه میان ایرانی‌های داخل کشور و فعالان مدنی و مخالفان سیاسی حکومت در خارج از کشور را قطع کنند.

بسیاری از ایرانی‌ها، حتی برای دسترسی به اطلاعات و سرگرمی‌های اینترنتی، مجبورند از فیلترشکن‌های غیرمجاز استفاده کنند. آن‌ها در توئیتر، فیس‌بوک و تلگرام بسیار فعال هستند. از سال ۲۰۱۰ میلادی، مقامات در حال توسعه «شبکه ملی اطلاعات» هستند؛ شبکه‌ای داخلی که قرار است جایگزین اینترنت جهانی و مانع دسترسی شهروندان ایرانی به مطالبی شود که حکومت آن را «ضد انقلابی» و «مخرب» می‌داند یا «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی» و «توهین به مقدسات» محسوب می‌کند.

در فضای مجازی، نسلی جدید از ایرانیان علاقه‌مند به فن‌آوری‌های نوین از امکانات پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند تا در این عرصه نیز سانسور حکومتی را دور بزنند. در این میان می‌توان به نرم افزار «سایفون» اشاره کرد که آبان ۱۳۹۸، زمانی که حکومت در تلاش برای سرکوب معترضان اینترنت را قطع کرد، مورد استفاده حدود ۱۰/۹ میلیون هزار کاربر ایرانی قرار گرفت. روزانه ۶۵۰ هزار ایرانی از این نرم‌افزار استفاده کردند تا به صورت ناشناس از اینترنت استفاده و با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در واکنش به آن، جمهوری اسلامی تدابیر سخت‌گیرانه‌تری برای سانسور اتخاذ کرده و کنترل شبکه‌های اجتماعی را بر عهده نیروهای نظامی گذاشته است.

ایران هم‌زمان اقداماتی نیز برای تقویت شاهره‌های تبلیغاتی خود از طریق پخش اطلاعات غلط در فضای مجازی انجام داده است؛ برای نمونه، از کل بودجه یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری تبلیغات برای سال ۲۰۱۵، تنها ۱۳ درصد به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اختصاص داده شده بود. ۸۷ درصد آن به سازمان‌های قدرتمند دیگری اهدا شده بود که در واقع «حکومت در سایه» جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. از جمله آن‌ها می‌توان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره کرد که نیرویی شبه‌نظامی است که بخش اعظم اقتصادی ایران را در دست دارند و شرکت‌های مختلف داخلی و بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. سازمان بسیج هم یکی از زیرمجموعه‌های آن است و دست‌کم ۳۰ درصد اقتصاد ایران را در دست دارد. سپاه پاسداران شبکه سایبری مستقل خود را دارد و وبسایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی پر از «میم‌ها» را مملو از پیام‌های تبلیغاتی خود کرده‌اند تا جوانان کشور را به سوی خود جذب کند.

حکومت همچنین تلاش می‌کند بر افکار عمومی خارج از ایران نیز تاثیر بگذارد؛ به همین منظور، ایران چندین رسانه حکومتی را به ده‌ها زبان راه‌اندازی کرده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شبکه ماهواره‌ای «پرس‌تی‌وی» به انگلیسی، «ایسپان‌تی‌وی» به اسپانیایی و «العالم» به عربی اشاره کرد که به‌طور کلی مطالب همان وبسایت‌های داخلی را در حمایت از ایران و علیه غرب، بدون در نظر گرفتن اصول خبرنگاری بازتولید می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر این، شبکه‌های کوچک‌تری را نیز به زبان‌های دیگر کنترل و هدایت می‌کند؛ هم وبسایت‌های خبری مختلف و هم گروه‌های فیس‌بوکی و توئیتری. بعضی از آن‌ها رسماً اخبار جعلی تولید می‌کنند و هیچ تعهدی هم به اصول کار خبری ندارند؛ مثلاً، شبکه «اتحادیه جهانی رسانه‌های مجازی» و «آکام نیوز»؛ از مقاله‌ها و مطالب و خبرهایی که رسانه‌های حکومتی تولید می‌کنند و ظاهری حرفه‌ای دارند، استفاده و نظریه‌های توطئه‌گوناگونی را به انگلیسی، عربی و فارسی در فضای مجازی ترویج می‌کند.

وقتی که دروغ در هیأت خبری قابل اعتماد و حرفه‌ای پخش شود، می‌تواند بر افکار عمومی تاثیر بسیار جدی بگذارد. با وجود سر و صدای زیادی که پروژه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی به‌همراه داشته‌اند، ارزیابی و تعیین میزان تاثیرگذاری آن‌ها بر افکار عمومی در ایران در سال ۱۴۰۳ دشوار است. در پی سال‌های خونین دهه ۱۳۶۰، به‌نظر می‌رسد که حمایت و طرفداری از حکومت در جامعه ایران، کاهش چشمگیری یافته است. برای نمونه، انتخابات اخیر حکومت در رابطه با مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان. در این انتخابات، آرای باطله با آرای اولین فرد انتخاب مجلس با هم رقابت داشتند. در سال‌های اخیر، موج‌های اعتراضی و ضد حکومتی تشدید شده‌اند؛ مثلاً جنبش سال‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱. در جریان این اعتراضات، صدها هزار تن به خیابان‌ها آمدند و خواهان تغییر حکومت شدند.



پوستر به‌مناسبت پنجاه و ششمین سالروز تاسیس کانون نویسندگان ایران (عکس: کانون نویسندگان ایران)

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مهم نویسندگان و هنرمندان مردمی ایرانی در یک‌صدساله گذشته آزادی بیان و رهایی از فشار سانسور و سرکوب دولتی و ایجاد تشکلی برای ایستادگی در برابر سانسور و سرکوب حکومت‌ها بوده است. بسیاری از نویسندگان آزادی‌خواه در این مسیر جان خود را از دست داده‌اند، یا ناچار به ترک وطن و زندگی در تبعید شده‌اند و یا سال‌های عمرشان را در زندان و تبعید سپری کردند.

کانون نویسندگان ایران، ۵۶ سال قبل با انگیزه حمایت از آزادی بیان و اندیشه و مبارزه با سانسور توسط جمعی از نویسندگان شکل گرفت. اما آن‌ها، همواره مورد غضب و تهدید حکومتیان و تحت تعقیب نهادهای امنیتی قرار گرفته‌اند. اما شکل‌گیری کانون نویسندگان در پس دو رویداد مهم، به جهت مقابله با نفوذ حکومتی بوده است. یکی از این دو رویداد برگزاری «کنگره نویسندگان ایران» در سال ۱۳۲۵ است که با تدارک حکومت و با همکاری دولت شوروی و حزب توده برگزار شد و در واقع بخشی از یک معامله سیاسی بود و دیگری در سال ۱۳۴۶ با تلاش شهبانو فرح پهلوی و در ادامه «انقلاب سفید و مدرن‌سازی جامعه ایران» با محوریت نویسندگان وابسته به دربار قرار بود برگزار شود که موفقیتی کسب نکرد.

مبنای شکل‌گیری کانون نویسندگان ایران نامه‌ای با امضاء ۵۲ نفر بود که شامل نویسندگانی با گرایش‌های مختلف لیبرال، سوسیالیست و مذهبی بودند. در این نامه اعلام شد ایشان از شرکت در گردهمایی که توسط حکومت پهلوی قرار بود برگزار شود انصراف داده‌اند و با هدف اعلام استقلال نویسنده و درخواست آزادی بیان دست به این اقدام زده‌اند.

پس از این جریان ۴۹ نویسنده به‌عنوان هیئت مؤسس کانون نویسندگان ایران در خانه جعفر کوش آبادی، با امضاء متن «درباره یک ضرورت» نخستین اساس‌نامه و مرام‌نامه کانون را تأیید کردند.

با رای هیئت مؤسسان کانون نویسندگان ایران نخستین هیئت دبیران شامل: سیمین دانشور، محمود اعتماد زاده، نادر نادرپور، سیاوش کسرای، داریوش آشوری و اسماعیل خوبی به‌عنوان اعضای اصلی و غلامحسین ساعدی و بهرام بیضایی به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شدند. در این دوره سیمین دانشور رئیس کانون، نادر نادرپور سخن‌گویی کانون، اسماعیل نوری علاء منشی کانون بودند و نادر ابراهیمی و فریدون معزی مقدم بازرسان مالی و فریدون تنکابنی به عنوان صندوق‌دار معرفی شدند.

دوره نخست فعالیت کانون نویسندگان کمتر از دو سال دوام داشت و با تهدید، بازداشت و فشار بر اعضای هیئت مؤسس و هیئت دبیران عملاً متوقف ماند.

دوره دوم فعالیت کانون نویسندگان عملاً در سال ۱۳۵۶ آغاز شد و در سال ۱۳۵۸ اوج گرفت. در این دوره چند چهره مانند: علی‌اصغر حاج سید جوادی، باقر پرهام، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی و شمس‌آل احمد موفق به فعال‌کردن مجدد کانون شدند. این فعالیت شامل نوشته شدن نامه‌ای به امیرعباس هویدا در خصوص آزادی بیان و قلم با امضاء ۴۰ نفر بود و نامه دیگری نیز با امضاء ۹۰ نفر از نویسندگان و شاعران به جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت منتشر شد. در این دوره برگزاری شب‌های شعر و سخن‌گفته و برنامه‌ها و سخنرانی‌های فرهنگی با استقبال گسترده مردم روبرو شد. اعضای هیئت دبیران این دوره شامل: به آذین، باقر پرهام، منوچهر هزارخانی، فریدون آدمیت، فریدون تنکابنی و علی‌اصغر حاج سید جوادی بودند.

مجمع عمومی بعدی کانون نویسندگان اردیبهشت ۱۳۵۷، در خانه هوشنگ گلشیری با حضور ۹۱ نفر از اعضای برگزار شد و طی آن اعضای هیئت دبیران جدید انتخاب شدند که شامل: محمود اعتمادزاده، باقر پرهام، منوچهر هزارخانی، فریدون آدمیت و فریدون تنکابنی به‌عنوان اعضای اصلی و علی‌اصغر حاج سید جوادی و شمس‌آل احمد

به‌عنوان اعضای علی‌البدل و محمدعلی سپانلو، به‌عنوان منشی و حسین جهانشاهی و رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای به‌عنوان بازرسان مالی و محمد خلیلی به‌عنوان صندوق‌دار کانون بود.

پس از پیروزی انقلاب ایران با توجه به شرایط جامعه، در روزهای نخست کانون نویسندگان نیز در همراهی با انقلابیون، مسائل روز اجتماعی را دنبال می‌کرد و حتی طی دیداری با روح‌الله خمینی رهبر انقلاب، با انقلابیون پیرامون مسائل و رویدادهای آن شرایط جامعه ایران همراهی داشت.

اما سال ۵۸ با انتخاب هیئت دبیران جدید شامل: محسن یلفانی، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، اسماعیل خویی، باقر پرهام و پس از واقعه کتاب‌سوزان‌ها و اختناق که صدایش شنیده می‌شد، قرار بر برگزاری شب شعری بانام «شب‌های آزادی و فرهنگ» در دانشگاه تهران در اعتراض به این مسائل توسط کانون نویسندگان شد.

اعضاء وابسته به حزب توده در کانون نویسندگان؛ به‌خصوص به آذین، با این استدلال که «در حال حاضر بهتر است با حکومت انقلابی مامشات کرد» با برگزاری این رویداد مخالفت کردند که در نهایت ختم به جدایی تعدادی از اعضای کانون و انشقاق ایشان از جمله به آذین، سیاوش کسرابی و فریدون تنکابنی شد.

اعضاء جدا شده از کانون «شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» را که رویکردی در دفاع از حکومت داشت برپا کردند.

با اوج گرفتن برخوردها با مخالفان سیاسی و نویسندگان در نهایت هم شورای نویسندگان و هنرمندان ایران و هم کانون نویسندگان ایران با خشونت بی‌سابقه در تاریخ فعالیت این نهاد اجتماعی که خواسته‌ای جز آزادی بیان نداشت، تعطیل شدند.

آن‌ها علاوه بر سرکوب‌های حکومت پهلوی، پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران نیز مورد اذیت و آزار حکومت قرار گرفتند. اوایل دهه شصت اعدام، زندان، ضرب و شتم اعضای کانون نویسندگان ایران، هم‌زمان دفتر آن در خیابان مشتاق مورد حمله و ابستگان حکومت تازه به قدرت رسیده قرار گرفت. در دهه ۷۰ قتل زنجیره‌ای تعدادی از اعضای کانون و همچنین تلاش دستگاه امنیتی حکومت برای قتل دست جمعی ایشان در ماجرای اتوبوس ارمنستان تدارک دیده شد.

طی سال‌های دهه ۹۰ و پس از آن نیز موج یورش به منزل اعضای کانون، ضرب و شتم آن‌ها در مکان‌های عمومی و پرونده‌سازی و صدور احکام زندان طولانی‌مدت اتفاق افتاده است. به‌شکلی که در حال حاضر نیز برخی از اعضای آن یا در زندان هستند و یا با وثیقه‌های سنگین به‌طور موقت از زندان آزاد شده‌اند.

در تیرماه سال ۱۳۶۰ با اعدام سعید سلطان‌پور شاعر کمونیست، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، دستگیری بعضی اعضای و حمله به دفتر کانون در خیابان مشتاق و تخریب و مصادره اموال، دور دوم فعالیت علنی کانون نیز خاتمه یافت.

طی سال‌های دهه شصت تا پایان جنگ ایران و عراق فعالیت کانون جز در برگزاری جلساتی مخفی در خانه اعضای و سپس تأسیس کانون نویسندگان در تبعید توسط تعدادی از اعضای کانون که ناچار به ترک ایران شدند بازتاب نداشت.

سال ۱۳۶۷ در شرایطی که وضعیت سانسور در ایران بغرنج بود و اوضاع نشر نیز سامانی نداشت، مجدداً تعدادی از اعضای کانون نویسندگان تحت عنوان اعتراض‌ها و پیگیری بعضی مسائل روز اجتماعی گرد هم آمدند.

سال ۱۳۶۹ با توجه به وقوع زلزله رودبار و تلاش اعضای کانون برای کمک به زلزله‌زدگان، در گردهمایی کوچک پیش‌نویس منشور کانون نویسندگان ایران برای آغاز فعالیت مجدد آن نوشته شد. در آن پیش‌نویس به شرایط سانسور و میزبانی و فشار بر نویسندگان اعتراض شد. هرچند این فعالیت‌ها نیز در اوضاع امنیتی آن روزها چندان دوامی نداشت.

در نهایت اما انتشار متن «ما نویسنده‌ایم» که با امضاء ۱۳۴ نفر از نویسندگان عضو کانون در سال ۱۳۷۳ منتشر شد، آغازی بر دور سوم فعالیت علنی کانون بود که منجر به سرکوب شدید، قتل و تلاش حکومت برای پرت کردن اتوبوس حامل نویسندگان به دره در سفر ارمنستان شد.

اما به‌هرحال کانون در این دوره با وجود همه این مسائل و ناچار شدن بعضی اعضای هیئت دبیران به ترک ایران، با برگزاری جمع مشورتی، پیش‌نویس منشور جدید را در شهریورماه ۱۳۷۵ تصویب و منتشر کردند. در شرایطی که قتل، زندان و فشار بر اعضای کانون از سوی حکومت به‌قدری افزایش یافته بود که گفته می‌شد اعضای اثرگذار این تشکل، روزانه تهدید به مرگ می‌شدند و از حقوق اجتماعی خود محروم بودند، ۱۳ اسفندماه سال ۱۳۷۷ نخستین نشست عمومی کانون نویسندگان ایران، پس از ۱۷ سال تلاش با حضور ۷۰ تن از اعضای کانون نویسندگان ایران برگزار شد.

آذرماه سال ۱۳۷۸ نیز کانون نخستین مجمع عمومی دوره سوم، فعالیتش را با حضور ۱۲۰ نفر آغاز کرد. در دهه هشتاد اعضای تاثیرگذار کانون نویسندگان در داخل کشور و کانون نویسندگان در تبعید، هرچه گستره فضای مجازی بیش‌تر می‌شد، امکان فعالیت‌های جدی‌تر پیدا می‌کردند.

دهه هشتاد آغاز تحولی در کانون با حضور نسلی جدید و جوان بود. نهادهای امنیتی اعتقاد داشتند با تنگ کردن حلقه فعالیت و برگزاری جلسات و باتوجه به مهاجرت، مرگ و شرایط سنی اعضای باقی‌مانده کانون، این نهاد به‌زودی خودبه‌خود منحل خواهد شد. ایشان فکر می‌کردند بیش‌تر فشار باید بر عدم عضویت افراد مؤثر جدید در کانون نویسندگان ایران باشد.

در این دوره با قتل مختاری و پوینده و تعدادی دیگر از اعضای فعال در ایران و خروج تعدادی از کشور، فعالیت‌های کانون نویسندگان و ارتباط آن با نهادهای بین‌المللی نویسندگی در جهان تقویت شد. همچنین چهره‌هایی چون علی اشرف درویشیان، سیمین بهبهانی، سید علی صالحی، حافظ موسوی، فرخنده حاجی‌زاده، محسن حکیمی، علی‌اکبر معصوم بیگی، رضا خندان(مه‌آبادی)، جاهد جهانشاهی، فریبرز رئیس‌دانا، ناصر زرافشان و تعدادی دیگر تلاش کردند مسیر عضویت نویسندگان جوان‌تر هموارتر شود.

اوایل دهه هشتاد با حضور جوانان در جمع مشورتی این مهم محقق شد و سپس اواسط دهه نود با وجود درگذشت سیمین بهبهانی و علی اشرف درویشیان این مسیر تداوم یافت.

اعضاء هیئت دبیران کانون در شرایطی که هر روز دستگاه امنیتی به شکلی برای ایشان محدودیت تازه تدارک می‌دید، جلسات جمع مشورتی را به هر ترتیب ممکن برگزار کردند و از سویی طرح‌ریزی‌ها به شکلی بود که با علنی بودن فعالیت‌ها تا حد ممکن امکان فشار بر اعضای کانون از سوی نهاد امنیتی برای سوءاستفاده از ایشان کم شود. نهاد امنیتی نیز با احضار و بازجویی دائم هیئت دبیران و اعضای جوان و تهدید ایشان تلاش می‌کرد مسیر حرکت کانون را مدیریت کند.

در این زمان و پس از وقایع سال ۱۳۸۸ و با شکل گرفتن موج خشم عمومی نسبت به حکومت در ایران، فعالیت کانون از یکسو دستخوش فشارهای امنیتی جدید شد و از سوی دیگر عملاً بخشی از تلاش‌های نهاد امنیتی برای نفوذ در کانون نویسندگان ایران بی‌اثر ماند.

اما از اوایل سال نود و سپس با شروع دولت حسن روحانی تئوری پوست‌اندازی در کانون با فراهم‌کردن شرایط برای تغییر فضای عمومی آن، همان‌طور که یکبار در حکومت قبل نیز برای انجامش تلاش شده بود، به‌صورت رسمی با

اعلام معاونت فرهنگی وزارت ارشاد به‌عنوان روشی مؤثر برای منحل کردن کانون در برنامه کار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

با عضویت تعداد جدیدی از جوانان در کانون نویسندگان ایران و حضور ایشان در هیئت دبیران بین سال‌های ۹۰ تا ۹۷، همچنین انتشار دائم بیانیه‌ها و اعتراض‌های رسمی کانون نویسندگان در داخل و خارج از کشور، تشدید برخوردهای سخت با اعضاء مؤثر به‌خصوص جوان این کانون در دستور کار مجدد نهادهای امنیتی قرار گرفت. چهره‌هایی که از دهه هفتاد تا امروز با عضویت در هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران به انواع مختلف تهدید شده و تحت فشار قرار گرفتند شامل نام‌های زیر هستند: سیمین بهبهانی، علی اشرف درویشیان، کاظم کردونی، شیرین عبادی، هوشنگ گلشیری، کاوه گوه‌رین، مهرانگیز کار، اکبر معصوم بیگی، ایرج کابلی، شهلا لاهیجی، محمود دولت‌آبادی، فریبرز رئیس‌دانا، محمدعلی سپانلو، ناصر زرافشان، حافظ موسوی، فرشته ساری، جمشید برزگر، نسترن موسوی، سید علی صالحی، جواد مجابی، عباس مخبر، جاهد جهانشاهی، محمد قاسم‌زاده، امیرحسین چهل‌تن، محسن حکیمی، حسنعلی نودری، یوسف عزیزی بنی‌طرف، رضا خندان، فرخنده حاجی‌زاده، حسن اصغری، مهدی غبرایی، بکتاش آبتین، علیرضا جباری، علی عبدالهی، حمید یزدان‌پناه، فانوس بهادروند، علیرضا عباسی، مهدی مهدی‌پور، فاطمه سرحدی زاده، کیوان باژن، رحیم رسولی، علیرضا آدینه، علی کاکاوند، هرمز شریفی، آیدا عمیدی، عاطفه چهارمحالیان، قباد آذر آیین.

طی این سال‌های سخت و دشوار، دستگاه‌های امنیتی در ایران با تشکیل میز و ویژه رسیدگی به فعالیت اعضاء کانون نویسندگان ایران، هرچند برخورد خشن از نوع قتل نویسندگان را از دستور کار خارج کردند، اما در سه دوره زمانی یکی اواسط دهه ۸۰، سپس بین سال‌های ۸۹ تا ۹۲ و در نهایت از سال ۹۷ موج برخورد شدید با اعضاء کانون آغاز شد.

این برخوردها شامل این موارد بود: «ممنوع القلم کردن اعضاء، یورش دائم به منزل ایشان، بیکار کردن، پلمپ منازل به بهانه برگزاری جمع مشورتی، احضار دائم به نهادهای امنیتی و تهدید سیرده شدن پرونده افراد به اطلاعات سپاه پاسداران، تهدید ضمنی اعضاء به قتل با روش‌های غیرقابل‌ردیابی، شایعه‌سازی علیه افراد مؤثر، تلاش برای بازی‌گردان بودن در برخی از فعالیت‌های کانون، ضرب و شتم اعضاء در مراسم ختم دیگر نویسندگان و سالگرد اعضاء درگذشته، فشار بر خانواده اعضاء درگذشتگان کانون در خصوص تغییر محل خاکسپاری و نحوه برگزاری مراسم ختم، منحل، غیرقانونی و ضدانقلاب معرفی کردن کانون و اعضاء آن توسط سایت‌ها و نشریات وابسته به حکومت و رسانه ملی، پرونده‌سازی و صدور احکام زندان طولانی‌مدت برای اعضاء و کسانی که به هر شکل با کانون در موضوع چاپ و نشر و انتشار بیانیه‌ها و تاریخچه کانون همکاری داشته باشند.»

به این ترتیب، با جرات می‌توان ادعا کرد: کانون نویسندگان ایران طی بیش از نیم‌قرن فعالیت خود همواره به دلیل درخواست آزادی بیان بدون هیچ محدودیت و رفع سانسور، همچنین دفاع از حقوق نویسندگان مانند خاری در چشم حکومت‌ها، دولت‌ها و نهادهای امنیتی بوده است و همیشه برخورد با اعضاء آن و سرکوب و قتل ایشان در برنامه کاری ایشان به‌خصوص در دوران حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است.

کانون نویسندگان ایران در پنجاه و پنجمین سالگرد تاسیس‌اش در بیانیه‌ای منتشر کرده است با عنوان: «۵۵ سال نه به سانسور، نه به سرکوب». در این بیانیه آمده است:

«ناوابستگی به قدرت و اراده‌ی جمعی راز دوام و سربلندی تشکلی است که ۵۵ سال برای تحقق آزادی بیان برای همگان و برچیده شدن بساط سانسور رودرروی حکومت‌ها، خواه حکومت شاه خواه حکومت جمهوری اسلامی، ایستاده



«ناوابستگی به قدرت و اراده‌ی جمعی راز دوام و سربلندی تشکلی است که ۵۵ سال برای تحقق آزادی بیان برای همگان و برچیده شدن بساط سانسور رودرروی حکومت‌ها، خواه حکومت شاه خواه حکومت جمهوری اسلامی، ایستاده است. هر گاه حکومت‌ها صداها‌ی معترض را سرکوب کردند یا به حاشیه راندند، هر گاه اعتراض‌های صنفی سر برآوردند و هر زمان جنبش‌های اجتماعی زاده شدند، کانون نویسندگان ایران با تکیه بر منشور آزادی‌خواهانه‌ی خود پا به میدان نهاد و کنار مردم معترض ایستاد.

اعلام صریح موضع در برابر حکومت‌های تا دندان مسلح که دست‌درازی‌شان بر جان و مال مردم مرز نمی‌شناسد، بارها به بهای احضار، بازداشت، زندان و قتل اعضای کانون نویسندگان ایران تمام شد اما سرکوب‌ها و بگیروبیندها هرگز به عقب نشستن کانون از منشور خود نینجامید.»

کانون سپس با یادآوری مصائبی که در جریان جنبش مهسا(ژینا) امینی، تحمل کرده در ادامه افزوده است:

«اکنون در شرایطی پنجاه و پنجمین سالگرد بنیادگذاری کانون نویسندگان ایران را گرامی می‌داریم که حاکمیت خون آزادی‌خواهان و معترضان بسیاری را بر زمین ریخته، جان برخی را با طناب دار ستانده و بسیاری را در زندان‌های خود محبوس کرده است. با این همه، کانون نویسندگان ایران امید به دگرگونی بنیادی را که در جامعه جاری است پاس می‌دارد و با تکیه بر اراده‌ی جمعی، منشور آزادی‌خواهی خود و تعهد به ناوابستگی به قدرت به کوشش بی‌وقفه برای تحقق همه‌جانبه آزادی بیان و قلم و اندیشه همچنان ادامه می‌دهد؛ زیرا که آزادی بیان دروازه‌ی رسیدن به آزادی‌های دیگر است و امید به تغییر در چارچوب تنگ استبداد نمی‌گنجد.»

از سال ۹۶ به بعد، تقریباً هر سال حکومت با تحریکات وسیع و اعتراضات مردمی مواجه بوده است. به موازات فشاری که به مردم وارد می‌شود، فشار به نویسندگان و اعضای کانون هم برقرار بوده است. بازداشت رضا خندان(مه‌آبادی) و بکتاش آبتین و کیوان باژن به‌خاطر تهیه کتابی درباره فعالیت پنجاه ساله کانون، نشان می‌دهد که نگاه حکومت به کانون تغییر نکرده است. بازداشت این سه عضو کانون یادآور مرگ دردناک بکتاش است.

این سه نویسنده در اوج همه‌گیری کرونا به زندان فرارخوانده شدند. بکتاش به کرونا مبتلا شد و عدم رسیدگی به‌موقع، به مرگ فاجعه بار او منجر شد. تصویر بکتاش بر تخت بیمارستان، در حالی که پایش با زنجیر به تخت بسته شده و کتابی به دست دارد، یکی از تصاویر ماندگار این دوران و نمادی از وضعیت کانون و فشار تحمیل شده بر آن است. ساختار سیاسی مدعی، چنان از نویسنده و شاعر هر اسان است که پای او را به تخت زنجیر می‌کند. این آبروریزی آن‌قدر برای حکومت سنگین بود که به‌شکل نمایشی اعلام کرد با ماموری که پای بکتاش را به تخت بسته بر خورد خواهد کرد.

همزمان با اوجگیری جنبش اعتراضی بعد از قتل مهسا، کانون نویسندگان هم سهم خود را در همراهی با مردم پرداخت. آیدا عمیدی، آرش گنجی، میلاد جنت، علی اسداللهی، آتفه چهارمحالیان و روزبه سوهانی در همین دوران بازداشت شدند.

از جمله مهم‌ترین اتفاقاتی که در یکی دو سال اخیر افتاده، سوءاستفاده نیروهای امنیتی، احتمالاً از شکاف ایجاد شده در بین اعضای کانون نویسندگان است. گروهی از اعضای کانون برای رسیدن به اهداف خود، راهی را انتخاب کرده‌اند که با واکنش دیگر اعضا روبه‌رو شده است. به‌نظر می‌رسد که نیروهای حکومتی علاقه دارند که چیزی شبیه همان کاری که اعضای حزب توده در سال‌های بعد از انقلاب کردند و دست به انشعاب در کانون زدند، اعضای ناراضی امروز هم همین کار را انجام دهند. کار تا جایی ادامه داشته که این گروه، دست به تشکیل «ایواک» زده‌اند. یکی از اعضای کانون نویسندگان که از زندان آزاد شده، می‌گوید که بازجو بارها و بارها درباره گروه مورد بحث از او سؤال کرده است.

حساسیت شدید نیروهای امنیتی نسبت به اعضا و فعالیت‌های کانون نشان می‌دهد که کانون تا چه اندازه زیر نگاه امنیتی حکومتی‌ها قرار دارد. کانون در ۴۵ سال حاکمیت وحشیانه و ترور و وحشت و اعدام جمهوری اسلامی، پس از ضربه‌ای، جای خالی نویسندگان جان‌باخته و یا مهاجرت کرده را پر کرده است. چهره‌های موثر با قدرت و مایه‌گذاری از جان و زندگی خود، به‌طور تحسین‌برانگیزی تاب آورده‌اند. کانون تصویر اعضای جان‌باخته و همچنین پرچم آزادی و برابری را به اهتزاز درآورده است و به همین دلایل می‌توان گفت کانون نویسندگان ایران ۵۶ سال تاریخ پرافتخاری را با سربلندی پشت گذاشته است. اکنون این کانون، دنیایی تجربه در عرصه‌های آزادی بیان و اندیشه و همچنین سرکوب و سانسور و اختناق دارد که این تجارب از یک سو می‌تواند یکی از مهم‌ترین بررسی‌ها و تحقیقات تاریخ‌دانان و وقایع‌نویسان ایران باشد و از سوی دیگر، نیروی جوان با مطالعه آن‌ها، می‌تواند راه آزادی و برابری را هموارتر طی کند و هم به موجودیت کانون نویسندگان ایران افتخار کند!

نتیجه‌گیری

اما تا آنجا که به سنت کتابخوانی در ایران برمی‌گردد متأسفانه بسیار فاجعه‌بار است. یعنی اکثریت شهروندان ایرانی، متأسفانه عادت به کتابخوانی ندارند. در سبد هزینه‌های ماهانه زندگی خود، مبلغی هم برای کتاب خریدن وجود ندارد. سرانه مطالعه مردم ایران به‌شدت پایین است: از یک دقیقه تا چند دقیقه مطرح است. اما مبنای آماری و علمی دقیقی ندارد که چند درصد از ایرانیان و در چه مدت زمانی کتاب می‌خوانند. اصولاً یکی از بحث‌های برگزاری نمایشگاه کتاب تهران، پاسخ عملی به شبهه بی‌توجهی مردم ایران به کتاب و کتابخوانی باید باشد. در حالی که آمارهای دقیق و مقایسه‌های فنی با آمارهای دنیا نشان می‌دهد سرانه مطالعه مردم ایران نسبت به میانگین دنیا سرانه مطلوبی ندارد و در میان اکثریت شهروندان ایرانی چندان ذوق و شوق به خرید کتاب، دیده نمی‌شود.

رادیو و تلویزیون، مطبوعات و امروز شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان یکی از ابزارهای انتقال اندیشه و واقعیات جامعه نقش مهمی در جهت‌دهی افکار عمومی دارند. از این رو حکومت‌های مستبد با اطلاع از این واقعیت، همیشه سعی در کنترل و نظارت شدید بر آن دارند. ساواک و حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی نیز بر مبنای این آگاهی، به سانسور و کنترل شدید مطبوعات و اجبار آن‌ها به انعکاس اخبار جهت‌دار پرداختند تا از این طریق واقعیات پنهان در پوسته شهر و کشور را به سود خود تغییر دهند؛ گرچه این هدف در نهایت باعث تبدیل شدن بسیاری از مطبوعات به ابزار و تریبون حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی منجر شد؛ اما فرجام آن، چیزی جز نارضایتی و دیروز شکست حکومت پهلوی و فردا جمهوری اسلامی نیست!

ایران در جمع کشورهای در حال توسعه، بالاترین تعداد «فرار مغزها» را داشته است. سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار متخصص ایران را ترک می‌کنند؛ مهاجرتی که سالانه ۵۰ میلیارد دلار به ایران ضرر می‌زند.

فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی، نه تنها دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های فردی و جمعی در جهان است بلکه این حکومت، دشمن درجه انسان، طبیعت و همه موجودات زنده است و قدرت تخریبی آن نیز بسیار بالا و در برخی عرصه‌ها نیز جبران‌ناپذیر است!

سرکوب سیاسی، فساد، مدیریت ضعیف و آینده نامعلوم اقتصادی بسیاری را به این باور رسانده است که حکومت قادر نیست نیازهای اولیه اقتصادی و اجتماعی ایرانی‌ها را برآورده کند. شاید زمان آن فرارسیده است که جمهوری اسلامی دریابد حتی با استفاده از تبلیغات در کنار قدرت نظامی و سرکوب هم دیگر قادر نیست بیش از این، دهان مردم معترض را ببندد و رفتنی است!

سه‌شنبه یکم خرداد-جوزا-۱۴۰۳-بیست و یکم می ۲۰۲۴